

چشم انداز شعر معاصر ایران

جریان شناسی شعر ایران در قرن بیستم

مهدی زرقانی



فهرست

۱۳	یادداشت بر تحریر دوم
۱۵	دیباچه

بخش نخست: گفتارهای نظری

۲۱	مبانی نظری
۲۱	۱. درآمد
۲۲	۲. بحث
۲۲	۱-۲. تعدد و تکثر بوطیقا
۲۴	۲-۲. نسبت متن با فرامتن
۲۵	۳-۲. طیف مخاطبان
۲۵	۴-۲. جریان‌شناسی شعر
۲۹	۵-۲. مبنای دوره‌بندی
۲۹	۶-۲. رویکرد تاریخ ادبیاتی
۳۰	۷-۲. مفهوم معاصر
۳۱	۸-۲. معیارهای گزینش و رتبه‌بندی شاعران
۳۳	۹-۲. اندام‌های شعری
۳۴	۱-۹-۲. نظام موسیقایی
۳۵	۲-۹-۲. نظام زبانی
۳۷	۳-۹-۲. نظام تصویرگری
۳۷	۴-۹-۲. زمینه عاطفی-معنایی
۳۸	۵-۹-۲. فرم ذهنی

۷۰	۳-۱-۲ فرامتن اجتماعی
۷۲	۴-۱-۲ فرامتن اقتصادی
۷۴	۵-۱-۲ فرامتن ایدئولوژیکی
۷۵	۶-۱-۲ فرامتن فرهنگی
۷۶	۲-۲ سازه‌های غیرادبی مؤثر
۷۶	۱-۲-۲ منسوبان به قدرت سیاسی
۷۶	۲-۲-۲ عالمان دینی
۷۷	۳-۲-۲ روشنفکران
۷۷	۴-۲-۲ بازرگانان و تاجران
۷۷	۳-۲ سازه‌های ادبی مؤثر در تغییر
۷۷	۱-۳-۲ انجمن‌های ادبی
۷۹	۲-۳-۲ نشریات و روزنامه‌ها
۸۰	۳-۳-۲ منتقدان ادبی و شاعران
۸۱	۴-۲ جریان‌شناسی شعر
۸۲	۱-۴-۲ جریان اول: سنت‌گرا در فرم و زمینه‌های معنایی-عاطفی
۸۴	۲-۴-۲ جریان دوم: سنت‌گرا در فرم و نوگرا در زمینه‌های معنایی-عاطفی
۹۷	۳-۴-۲ جریان سوم: نوگرا در فرم و زمینه‌های معنایی-عاطفی
۱۱۰	۴-۴-۲ جریان چهارم: عبور از مرز سنت
۱۱۵	زیر خاکستر
۱۱۵	۱. درآمد
۱۱۶	۲. بحث
۱۱۶	۱-۲ بررسی‌های فرامتنی
۱۱۶	۱-۱-۲ فرامتن تاریخی
۱۱۶	۲-۱-۲ فرامتن سیاسی-اجتماعی
۱۱۹	۳-۱-۲ فرامتن عقیدتی-فرهنگی
۱۱۹	۱-۳-۱-۲ تناقض بزرگ عصر رضا
۱۲۱	۲-۳-۱-۲ سیاست‌های دین‌زدایی و نهاد شعر
۱۲۱	۲-۲ سازه‌های ادبی مؤثر بر نهاد شعر
۱۲۱	۱-۲-۲ رسانه‌های نوشتاری
۱۲۴	۲-۲-۲ محافل ادبی
۱۲۵	۳-۲ جریان‌شناسی شعر

۳۹	۶-۹-۲ جهان‌نگری شاعرانه
۴۱	یادداشت‌ها
۴۳	ساختارهای متناظر
۴۳	۱. درآمد
۴۴	۲. بحث
۴۴	۱-۲ مؤلفه‌های فرهنگ و ادب معاصر
۴۴	۱-۱-۲ عبور از مرزهای سنت
۴۵	۲-۱-۲ شتاب
۴۷	۳-۱-۲ نگرش معطوف به دنیا
۴۸	۴-۱-۲ ذوق جمعی دیگرگون
۴۸	۵-۱-۲ ضعف تئوریک
۴۹	۶-۱-۲ تضاد و تناقض
۵۰	۷-۱-۲ گرایش به فردیت

بخش دوم: جریان‌شناسی شعر

۵۵	حلقه‌های آخر
۵۵	۱. درآمد
۵۶	۲. بحث
۵۶	۱-۲ منتقدان اثرگذار
۵۷	۱-۱-۲ میرزا آقاخان کرمانی: منتقد اصلاح‌طلب
۵۸	۲-۱-۲ آخوندزاده: منتقد بوطیقا
۵۹	۳-۱-۲ میرزا ملکم‌خان: منتقد معناگرا
۵۹	۲-۲ جریان‌های شعری عصر
۶۱	۱-۲-۲ انحراف از نرم، شاخص تحول
۶۵	در قلمرو جدید
۶۵	۱. درآمد
۶۵	۲. بحث
۶۵	۱-۲ بررسی‌های فرامتنی
۶۶	۱-۱-۲ فرامتن تاریخی
۶۸	۲-۱-۲ فرامتن سیاسی

۲۳۰	۱-۴-۲. شاخه رمانتیسیم فردی
۲۳۴	۲-۱-۴-۲. شاخه رمانتیسیم اجتماعی
۲۳۶	۲-۴-۲. سمبولیسم اجتماعی
۲۳۷	۳-۴-۲. رئالیسم سوسیالیستی
۲۳۹	ققنوس در آتش
۲۳۹	۱. درآمد
۲۳۹	۲. بحث
۲۳۹	۱-۲. بررسی‌های فرامتنی
۲۳۹	۱-۱-۲. فرامتن تاریخی
۲۴۰	۲-۱-۲. فرامتن اقتصادی
۲۴۱	۳-۱-۲. فرامتن سیاسی-اجتماعی
۲۴۴	۴-۱-۲. فرامتن فرهنگی-عقیدتی
۲۴۶	۲-۲. رسانه‌ها و نهاد شعر
۲۴۶	۳-۲. جریان‌شناسی شعر
۲۴۶	۱-۳-۲. جریان اول: سنتی‌پردازان اصیل
۲۵۶	۲-۳-۲. جریان دوم: شعر نیمه‌سنتی
۲۷۴	۳-۳-۲. جریان سوم: شعر آزاد
۳۱۷	۴-۳-۲. جریان چهارم: شعر منشور
۳۳۵	۴-۲. مکتب‌های ادبی و شعر مدرن ایران
۳۳۵	۱-۴-۲. رمانتیسیم فردی
۳۳۶	۲-۴-۲. رمانتیسیم اجتماعی
۳۳۶	۳-۴-۲. سمبولیسم اجتماعی
۳۳۷	۴-۴-۲. سوررئالیسم
۳۳۸	یادداشت‌ها
۳۴۳	پایان یک دوره تاریخی-ادبی
۳۴۳	۱. درآمد
۳۴۴	۲. بحث
۳۴۴	۱-۲. بررسی‌های فرامتنی
۳۴۴	۱-۱-۲. فرامتن تاریخی
۳۴۵	۲-۱-۲. فرامتن سیاسی-اجتماعی

۱۲۵	۱-۳-۲. جریان اول: شاعران مشروطه در عصر رضا
۱۲۶	۲-۳-۲. جریان دوم: مرتجعان ادبی
۱۲۷	۳-۳-۲. جریان سوم: سنتی‌پردازان اصیل
۱۳۳	۴-۳-۲. جریان چهارم: رادیکالیسم ادبی
۱۳۶	۵-۳-۲. جریان پنجم: شعر آزاد
۱۴۸	۴-۲. مکتب‌های ادبی و شعر مدرن ایران
۱۴۹	۱-۴-۲. رمانتیسیم و شعر مدرن ایران
۱۴۹	۱-۱-۴-۲. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی
۱۴۹	۲-۱-۴-۲. زمینه‌های فکری
۱۵۰	۳-۱-۴-۲. ویژگی‌های رمانتیسیم به مثابه مکتب ادبی
۱۵۳	یادداشت‌ها
۱۵۵	فرزندان ققنوس
۱۵۵	۱. درآمد
۱۵۶	۲. بحث
۱۵۶	۱-۲. بررسی‌های فرامتنی
۱۵۶	۱-۱-۲. فرامتن تاریخی
۱۵۷	۲-۱-۲. فرامتن سیاسی-اجتماعی
۱۵۹	۳-۱-۲. فرامتن فرهنگی-عقیدتی
۱۶۰	۴-۱-۲. فرامتن اقتصادی
۱۶۱	۲-۲. سازه‌های ادبی مؤثر بر نهاد شعر
۱۶۱	۱-۲-۲. رسانه‌های نوشتاری
۱۶۴	۲-۲-۲. رسانه شنیداری
۱۶۵	۳-۲-۲. محافل ادبی
۱۶۵	۳-۲. جریان‌شناسی شعر
۱۶۵	۱-۳-۲. جریان اول: سنتی‌پردازان اصیل
۱۷۸	۲-۳-۲. جریان دوم: شعر نیمه‌سنتی
۱۹۷	۳-۳-۲. جریان سوم: شعر آزاد
۲۱۵	۴-۳-۲. جریان چهارم: شعر منشور
۲۳۸	۵-۳-۲. جریان پنجم: دنباله شعر مطبوعاتی-کارگری
۲۳۹	۴-۲. مکتب‌های ادبی و شعر مدرن ایران
۲۳۹	۱-۴-۲. رمانتیسیم ایرانی

۳۴۷	۳-۱-۲. فرامتن فرهنگی- اقتصادی
۳۴۹	۲-۲. رسانه‌ها و نهاد شعر
۳۵۰	۳-۲. جریان‌شناسی شعر
۳۵۰	۱-۳-۲. جریان اول: سنتی‌پردازان اصیل
۳۵۹	۲-۳-۲. جریان دوم: شعر نیمه‌سنتی
۳۵۹	۳-۳-۲. جریان سوم: شعر آزاد
۳۶۰	۱-۳-۳-۲. شاخه اعتدال‌گرا
۳۸۹	۲-۳-۳-۲. شاخه پیچیده‌گرا
۴۰۱	۴-۳-۲. جریان چهارم: شعر مثنوی
۴۰۱	۱-۴-۳-۲. شاخه اصلی شعر مثنوی
۴۱۳	۲-۴-۳-۲. شاخه موج نو
۴۱۸	۳-۴-۳-۲. شاخه شعر حجم
۴۲۲	۴-۲. مکتب‌های ادبی و شعر مدرن ایران
۴۲۲	۱-۴-۲. سمبولیسم اجتماعی
۴۲۳	۲-۴-۲. سوررئالیسم
۴۲۵	

خاتمه

کتاب‌نامه، نمایه

۴۳۱	کتاب‌نامه
۴۴۵	نمایه اشخاص
۴۵۱	نمایه اصطلاحات خاص
۴۵۷	نمایه موضوعی
۴۶۱	نمایه کتاب‌ها

دیباچه

چشم آن آهوی سرگشته کوهی است هنوز
که نگه می‌کند از آن سوی اعصار مرا

شعر ایران در قرن بیستم میلادی وارد هزارهٔ دوم خود شد؛ هزاره‌ای که ویژگی‌های خاص خود را دارد و ادبیاتی متفاوت می‌طلبد. روشن‌ترین دلیل این ادعا آن‌که اگر امروز شاعری یک‌سره در فضاهای بوطیقایی کلاسیک مستغرق شود، نتیجهٔ کارش چیز دلکشی نخواهد بود و در عالی‌ترین شکل، تبدیل خواهد شد به تقلیدی از اصل. «آهوی کوهی» استعارهٔ خوبی برای توصیف وضعیت شعر در آغازین دوره‌های هزارهٔ نخست است اما برای هزارهٔ دوم باید استعارهٔ دیگری پیدا کنیم، مثلاً ققنوس.

نهاد شعر تا پیش از رسیدن به دههٔ هفتاد، از مرزهای سنت ادبی و فرهنگی خارج نشد بلکه «سنت» در شکل دگردیسی‌یافته‌ای در دل آن ادامه حیات داد. تنها جریان‌های موسوم به شعر حجم و موج ناب، آمادگی خروج از سنت را داشتند که آن‌ها هم به جهت ضعف در مبانی فکری و جمال‌شناسانه راهی به دهی نبردند. «شعر آزاد» نخواست یا نتوانست از چهارچوب پولادین وزن و قافیه رها شود و «شعر مثنوی» از جهت جهان‌نگری شاعرانه نهایتاً در خطوط اصلی سنت حرکت کرد. این یک قضاوت ارزشی نیست بلکه کلامان حیث توصیفی دارد. کسانی مثل فروغ فرخزاد نیز، که از جهت فکری در دورترین فاصله از سنت ایستاده‌اند، به تعریف روشنی از مدرنیسم نرسیدند و نتوانستند دستگاه جمال‌شناسانه‌ای طراحی و تدوین کنند که هویت مستقلی از سنت داشته باشد. منظور ما از «سنت»، مجموعهٔ گزاره‌های اقتدارگرایی است که ذهن و زبان شاعر را در سایه نگاه می‌دارند؛ گزاره‌های ادبی، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و غیره.

وضعیت فوق در دیگر نهادهای اجتماعی نیز کم و بیش به چشم می‌خورد: «مدرنیته در ایران شکل نگرفت. تفکرات انتقادی، نقد عقل، برخاستن در برابر سنت و مانند این‌ها چندان که باید و شاید مورد توجه واقع نشد و این امر نهایتاً سبب شد روشنفکران و منتقدان حوزه فرهنگ و اجتماع از مفهوم مدرنیته ایرانی برای تعریف مشخصات مقوله شکل‌گرفته در ایران استفاده کنند. این مدرنیته، ملغمه‌ای از نوسازی و سنت است که به طرز غیرقابل تفکیکی در هم پیچیده‌اند. به خوبی مشخص است که در این مدرنیته، چنان‌که با نگاهی تاریخی به سهولت مشخص می‌شود، سهم عمده اندیشه مدرن برعهده روشنفکران و به تبع هنرمندان بوده‌است و در عوض دین و حوزه حیات دینی هر چه بیش‌تر وابسته به سنت ماند» (جمشیدی‌ها و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹). شاعران معاصر ما یا از جهت بدنه فکری دل در گرو سنت دارند یا به حیث دستگاه جمال‌شناسیک با اضلاع آن در گیر و دارند.

دهه هفتاد و هشتاد یک نقطه عطف در تاریخ شعر ایران است و بررسی شعر دو دهه مذکور مجال دیگری می‌طلبد. درست به این علت است که علی‌رغم اصرار برخی دوستان منتقد نمی‌توانیم درباره شعر بعد از انقلاب اسلامی در کتاب حاضر سخن بگوییم؛ کتابی که قصد دارد شعر ایران بین دو انقلاب را بررسی کند. عنوان اصلی و فرعی کتاب با توجه به چنین ذهنیت‌هایی انتخاب شد. هر چند قرن بیستم از جهت تاریخی با بازه زمانی بین انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی مطابقت کامل ندارد اما به دو جهت از آن بهره بردیم. نخست این‌که قرن بیستم به طور ضمنی مفهوم مدرن‌بودن را به ذهن القا می‌کند که با مباحث کتاب و وضعیت نهاد شعر در بازه زمانی مذکور سازگاری دارد و دیگر این‌که بخش زیادی از دوره مورد نظر ما در قرن بیستم میلادی می‌گنجد.

رویکرد ما تحلیلی-انتقادی است و محدود به گردآوردن اطلاعات زندگینامه‌ای نمی‌شود. در این صورت، خواننده حق دارد بپرسد تحلیل‌ها، طبقه‌بندی‌ها و رتبه‌بندی‌های ما بر اساس کدام مبانی نظری خواهد بود؟ در فصل نخست (از بخش اول) به این پرسش بنیادین پاسخ خواهیم داد. خواننده پس از خواندن این فصل درخواهد یافت که مباحث بعدی بر چه مبانی نظری‌ای استوار است و می‌تواند تصمیم بگیرد به خواندن کتاب ادامه بدهد یا آن را به کناری نهد.

فصل دوم (از بخش اول)، هنوز بعد نظری دارد اما گام اول برای ورود به جریان‌شناسی شعر است: بررسی رابطه مناظر ساختار اجتماعی و ساختار نهاد ادبی. این فصل، ضمن اشاره به چگونگی رابطه متن با فرامتن، به خواننده نشان می‌دهد مؤلفه‌های اصلی فرهنگ و ادب ایران در قرن بیستم کدام‌ها هستند.

پس از تبیین مبانی نظری، در بخش دوم کتاب به سراغ جریان‌شناسی شعر می‌رویم و برای شروع از دهه پایانی عهد قاجاری شروع می‌کنیم؛ دهه‌ای که در آن نخستین زمینه‌های فرامتنی تغییر سنت‌های اجتماعی و ادبی فراهم شد. عنوان فصل (حلقه‌های آخر) به طور ضمنی نشان می‌دهد که در ذهنیت ما، شعر معاصر دنباله طبیعی شعر سنتی است و رابطه خود را با جد بزرگ خود در سطوح مختلف حفظ کرده‌است. ضمن این‌که صفت «آخر» بدان معناست که دهه آخر عهد ناصری، آخرین مرحله از یک دوره تاریخی شعر فارسی است.

پس از این، به دوره مشروطه می‌رسیم. در هر کدام از برش‌های تاریخی معاصر، نهاد شعر با یک مسئله اصلی سر و کار دارد و بقیه موضوعات بر گرد همان نقطه کانونی شکل می‌گیرد. مسئله عصر مشروطه، «گذار شعر» از جهان سنتی به دوران جدید است. هر چند، چنان‌که در فصل نخست نشان داده‌ایم، شعر مدرن ایران هیچ‌گاه نتوانست به طور کامل از مرزهای سنت بگذرد اما خروج تدریجی و نسبی، اتفاقی است که هم در شعر معاصر افتاد و هم در دیگر نهادهای اجتماعی. در این فصل، نشان داده‌ایم که گذار مذکور چطور، توسط چه کسانی و تحت تأثیر چه عواملی و در چند مرحله و تا چه میزان محقق شده‌است. هنوز خواننده در کش و قوس روحیه انقلابی مشروطه است که ناگهان طوفان «عصر رضا» شروع می‌شود.

بررسی شعر عصر رضاخان نشان می‌دهد که سیر تحولات شعر به طرف مدرن‌شدن چونان آتشی است که در این دوره به زیر خاکستر رفته و گرایش‌های سنتی از سطوح زیرین به سطح بالایی نهاد شعر آمده، زمام شعر در اختیار سنت‌گرایانی است که نه آزادی شعر را می‌پسندیدند و نه جرئت و جسارت کافی داشتند که کارکردهای اجتماعی شعر را، آن‌طور که در عصر مشروطه دیدیم، به منصفه ظهور برسانند. در عین حال، بنیاد «شعر آزاد» در همین دوره‌ای نهاده شد که ظاهراً همه‌چیز روی به سوی ارتجاع ادبی دارد. این دو اتفاق متضاد، روشن‌ترین نشانه ادبی «تضاد و تناقضی» است که در ژرف‌ساخت فرهنگی عصر رضا وجود دارد و در بحث‌های مقدماتی فصل آن را تبیین کرده‌ایم. تناقض در ایران، همزاد طبیعی مدرن‌شدن است. این بدان معنا نیست که در دوره‌های پیشین تناقض وجود نداشته بلکه در دوره معاصر از سطح گزاره‌های فردی و پدیداری که در برخی افراد ظهور کرده بود، تبدیل به پدیداری شد که همه جوانب فرهنگ و جامعه را در بر گرفت. از دوره مشروطه تا همین حالا پیوسته تناقض، هسته فرهنگ ما را تشکیل داده‌است؛ هسته‌ای که تظاهرات آن را در گفتمان‌های رایج به اشکال متفاوت می‌توان مشاهده کرد.

فصل بعد، وضعیت شعر را در دوره پهلوی دوم بررسی می‌کند؛ زمانی که محمدرضای جوان تازه بر تخت نشسته و ادعایش این است که می‌خواهد برخلاف پدر، آرزوی گمشده ایرانیان را مبنای حکومتش قرار دهد: آزادی را. این وضعیت به گرایش‌های ادبی مختلف اجازه